



پیام امام خمینی (ره) به گورباچف (1367 شمسی)

در دی ماه سال 1367 در پی تحولاتی که با روی کار آمدن گورباچف در جهان کمونیسم بوجود آمد. امام خمینی (ره) هیأتی را به سرپرستی آیت الله جوادی آملی به مسکو اعزام داشتند ...

در دی ماه سال 1367 در پی تحولاتی که با روی کار آمدن گورباچف در جهان کمونیسم بوجود آمد. امام خمینی (ره) هیأتی را به سرپرستی آیت الله جوادی آملی به مسکو اعزام داشتند تا پیام کتبی ایشان را به گورباچف ارائه دهند و جهان کمونیسم را دعوت به پذیرش اسلام نمایند.
پیام به گورباچف رهبر شوروی:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای گورباچف صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی با امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملت شوروی از آنجا که پس از روی کار آمدن شما چنین احساس میشود که جناب عالی در تحصیل حوادث سیاسی جهان خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی در دور جدیدی از بازنگری و تحول و برخورد قرار گرفته اید و جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیات جهان چه بسا منشأ تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم هر چند ممکن است حیطة تفکر و تصمیمات جدید شما تنها روشی برای حل معضلات حزبی و در کنار آن حل پاره ای از مشکلات مردمتان باشد ولی به همین اندازه هم شهادت تجدید نظر در مورد مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود، قابل ستایش است. و اگر به فراتر از این مقدار فکر می کنید اولین مسئله ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد این است سیاست اسلاف خود دایر بر خدا زدایی و دین زدایی از جامعه که تحقیقا بزرگترین و بالا ترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدید نظر نمایید و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان جز از این طریق میسر نیست.

البته ممکن است از شیوه های نا صحیح و عملکردهای غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب را بنماید ولی حقیقت جای دیگر است. شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه داری غرب حل کنید نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده اید که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند. چرا که امروز اگر مارکسیسم در روش های اقتصادی و اجتماعی به بن بست رسیده است دنیای غرب هم در همین مسائل البته به شکل دیگر- و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است.

جناب آقای گورباچف!

باید به حقیقت رو آورد؛ مشکل اصلی کشور شما مسأله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست، همان مشکلی که غرب را هم به ابتدال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.

جناب آقای گورباچف!

برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد، چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست چرا که مکتبی است مادی و با مادیت نمی توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد.

حضرت آقای گورباچف!

ممکن است شما اثباتا در بعضی جهات به مارکسیسم پشت نکرده باشید و از این پس هم در مصاحبه ها اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید، ولی خود میدانید که ثبوتاً این گونه نیست. رهبر چین اولین ضربه را به کمونیسم زد و شما دومین و علی الظاهر آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید. امروز دیگر چیزی با نام کمونیسم در جهان نداریم ولی از شما جداً میخواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه های پوسیده هفتاد سال کژي جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدايید. امروز دیگر دولت های همسو با شما که دلشان برای

وطنشان و مردمشان می‌تپد، هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این منافع زیرزمینی و رو زمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت کمونیسم که صدای شکستن استخوانهایش هم به گوش فرزندانسان رسیده است مصرف کنند.

آقای گورباچف!

وقتی از گلدسته های مساجد بعضی از جمهوریهای شما پس از هفتاد سال بانک الله اکبر و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم به گوش رسید تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی (ص) را از شوق به گریه انداخت، لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان بینی خود را حس دانسته و چیزی که محسوس نباشد، از قلمرو علم بیرون میدانند و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد، موجود نمی دانند.

قهرآ جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یکسر افسانه می دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از حس و عقل میباشد و چیزی که معقول باشد، داخل در قلمرو علم می باشد گرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد می تواند موجود باشد و همانطور که موجود مادی به مجرد استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است.

قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد میکند و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست و گرنه دیده می شد (لن نومن لک حتی نری الله جهرت) میفرماید: (لاندر که الابصار و هو یدرک الابصار و هو الطیف الخبیر). از قرآن عزیز و کریم و استدلال آن در موارد وحی و نبوت و قیامت بگذریم که از نظر شما اول بحث است. اصولاً میل نداشتیم شما را در پیچ و تاب مسائل فلاسفه اسلامی بیندازیم. فقط به یکی دو مثال ساده و فطری و وجدانی که سیاسیون هم میتوانند از آن بهره ببرند بسنده می کنیم: این از بدیهیات است که ماده و جسم هرچه باشد از خود بی خبر است. یک مجسمه سنگی یا مجسمه مادی انسان هر طرف آن از طرف دیگرش محجوب است، در صورتی که به عیان می بینیم که انسان و حیوان از همه اطراف خود آگاه است؛ میدانند کجاست، در محیطش چه می گذرد، در جهان چه غوغایی است. پس در حیوان و انسان چیز دیگری است که فوق ماده است و از عالم ماده جدا است و با مردن ماده نمی میرند و باقی است. انسان در فطرت خود هر کمالی را بطور مطلق میخواهد و شما خوب میدانید که انسان میخواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد. پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن بیند؛ آن خداوند متعال است که همه به آن متوجهیم گرچه خود ندانیم. انسان میخواهد به حق مطلق برسد تا فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است.

اگر جناب عالی میل داشته باشید در این زمینه ها تحقیق کنید می توانید دستور دهید که صاحبان این گونه علوم علاوه بر کتب فلاسفه غرب، در این زمینه ها به نوشته های فارابی و بوعلی سینا (رحمت الله علیهما) در حکمت منشأ مراجعه کنند تا روشن شود که قانون علیت و معلولیت که هر گونه شناختی بر آن استوار است، معقول است نه محسوس، و ادراک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هرگونه استدلال بر آن تکیه دارد معقول است نه محسوس. و نیز به کتابهای سهروردی (رحمت الله علیه) در حکمت اشراق مراجعه نموده و برای جنابعالی مشخص کنند که جسم هر موجود مادی دیگر، به نور صرف که منزه از حس می باشد نیازمند است و ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش مبرا از پدیده حسی است. و از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدر المتألهین (رضوان الله تعالی علیه و حشرت الله مع النبیین و الصالحین) مراجعه نمایند تا معلوم گردد که حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده و هرگونه اندیشه از ماده منزه است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد.

دیگر شما را خسته نمیکنم و از کتب عرفا و بخصوص محیی الدین بن عربی نام نمی برم که اگر خواستید از مباحث این بزرگ مرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریکتر از موی منازل معرفت آگاه گردند که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد.

جناب آقای گورباچف!

اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات از شما می خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزشهای والا و جهان شمول اسلام است که میتواند وسیله راحتی و نجات همه ملتها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مساله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک میدانیم.

با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوریهای شوروی، نشان دادید که دیگر اینگونه فکر نمی کنید که مذهب مخدر جامعه است. راستی مذهبی که ایران را در مقابل ابر قدرتها چون کوه استوار کرده است مخدر جامعه است؟! آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است مخدر جامعه است؟! آری مذهبی که وسیله شود تا سرمایه های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی در اختیار ابر قدرتها و قدرتها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جداست، مخدر جامعه است. ولی این دیگر مذهب واقعی نیست بلکه مذهبی است که مردم ما آن را مذهب آمریکایی می نامند. در خاتمه صریحاً اعلام می کنم که جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی میتواند خلا

اعتقادي نظام شما را پر نمايد و در هر صورت کشور ما همچون گذشته به حسن همجوشي و روابط متقابل معتقد است و آن را محترم مي شمارد.

و السلام علي من اتبع الهدى
روح الله الموسوي الخميني